

قانونگرایی از کارگزاران شروع می شود

حیدر محمدی

از یاران با سردادن این شعار که «هیچ حکمی نیست، مگر حکم خدا» از امام (ع) جدا شدند. این غائله نیز با جنگ خاتمه یافت. در این دیدگاه اگر چه ابزار تنبیه، نقشی در حفظ و رعایت قانون دارد، اما باید توجه داشت که آخرین راه حل است. وقتی زمامدار تمام راههای در نظر گرفته شده را پیمود و به نتیجه نرسید، آنگاه دست به تنبیه می زند. امام علی (ع) به یکی از والیان خود در این زمینه، چنین می گوید:

سختی و درشتی را با مقداری نرمی و همواری بیامیز و مدارا و مهربانی کن هنگامی که مدارا شایسته تر باشد و به سختی و درشتی پرداز، آنگاه از تو جز سختگیری پیش نمی رود.^(۱)

امام خود نیز به هنگام رفتن به سوی بصره و جنگ با اصحاب جمل و پس از تقاضای کمک از مردم کوفه، وقتی که نزد او آمدند، چنین گفت: «شمارا دعوت کردم تا به همراه ما، برادرانمان از اهل بصره را ملاقات کنیم.

پس اگر (از خصومت خود) بازگشتند، همان است که می خواهیم و اگر لجاجت ورزیدند

در این نوشتار سعی شده است با توجه به مفهوم قانون، شیوه‌هایی را که امام علی (ع) در دوران حکومت خود برای قانونگرایی جامعه به کار برد، مورد بررسی قرار گیرد. این شیوه‌ها در سه قالب کلی تنبیه، تشویق و اقناع انجام می شود که در دیدگاه امام، تنبیه، آخرین راه حل بوده و جنبه درمانی دارد و مهمترین شیوه نیز اقناع است که برای ایجاد آن در جامعه، امام از عوامل متعددی استفاده کرده است. در این نگرش، اقناع همراه با آگاهی و درک عمیق و انتخاب و گزینش آزادانه است.

تنبیه

تنبیه در دیدگاه امام علی (ع) به عنوان یکی از شیوه‌های قانونگرایی مورد توجه بوده است. نمونه‌های بارز استفاده از این روش، جنگ جمل و نهروان است. در جنگ جمل، گروهی از مردم به سرکردگی طلحه و زبیر دو صحابی سرشناس، عهد و بیعت خود را شکستند و سر به شورش برداشتند. امام علی (ع) نهایتاً با جنگیدن، این طغیان را از بین برد. در جنگ نهروان نیز که زمینه آن پس از حکمیت، در جنگ «صفین» فراهم شد، گروهی

براساس دوستی و محبت با ایشان رفتار می کنیم و از آنها جدا می مانیم تا اینکه بر ما به عمل ظلمی مبادرت کنند و هیچ امری را که در آن صلاحی هست رها نمی کنیم، مگر این که آن را نسبت به اموری که دارای فساد هستند، ترجیح و برتری دهیم».

تشویق

آنچه تشبیه را از تشویق جدا می کند، وجود قانون و دستورات الهی در مورد آن است. اگر چه تشویق نیز در یک چارچوب و قاعده قابل اجراء است و خارج از آن قابلیت تاثیر خود را از دست می دهد ولی بطور کلی از محدودیت کمتری برخوردار است. اما تشبیه از آنجائی که همراه با خشونت بوده و مورد پذیرش طبع بشری نیست و با گذشت زمان و پیشرفت جوامع بر شکاف میان آن و انسانها افزوده می شود، بنابر این میزان و چگونگی اعمال آن توسط قوانین الهی تعیین شده است تا کسی توانایی تغییر آن به جهت استفاده شخصی را نداشته باشد. تشویق نیز توسط امام (ع) کم و بیش مورد استفاده قرار گرفته است تا مردم به رعایت قوانین عادت کنند و با دلگرمی به زمامدار خود، روی آورند. با توجه به شرایط آن دوران و موقعیت دولت اسلامی، تشویق های امام نه در قالب پاداش دادن، بلکه با گذشت از خطاهای اجتماعی و سیاسی صورت می پذیرفته است، امام پس از جنگ بصره، مردم آن دیار را عفو کرد و به آنها چنین فرمود:

از شما گذشتم ولی از فتنه پرهیزید زیرا شما نخستین مردمی هستید که پیمان شکستید و در گروه فشرده این امت شکاف وارد کردید. (۱)

اقناع

اقناع مهمترین شیوه در راه ایجاد قانونگرایی در این دیدگاه است.

امروزه مهمترین راههای دستیابی به اقناع را، وسایل تبلیغاتی در سطح وسیع تشکیل می دهند. وسایل تبلیغاتی اذهان عمومی را شکل داده و در جهت اهداف مورد نظر سوق می دهند. بدیهی است القای این روش، همیشه براساس حقایق و واقعیات نیست، بلکه می توان گفت در اکثر موارد نتیجه عکس می دهد. در عصر کنونی استفاده از این شیوه که بیشتر در قالب فرهنگ و ادبیات متبلور می شود اساسی ترین راه در جهت تغییر شخصیتها، تحمیل اراده بر دیگران است. اصولا اسلام دینی است که اساس پذیرش آن را اقناع تشکیل می دهد. با توجه به جایگاه والای این شیوه، و نمی توان بطور افسار گسیخته از آن استفاده کرد. اقناع، ابزار پنهان و نامرئی است و در ورای انبوهی از سخنان به ظاهر منطقی، مخفی بوده و راه استفاده از آن برای زمامداران چندان مشکل نیست و به علت ملموس نبودن، مشکلات کمتری نیز ایجاد می کند.

اقناع مهمترین ابزار نزد امام علی (ع) بود که از ابتدای حکومتش تا انتها بدان تکیه کرد. سخنان

*توجه به استدلال و منطق و

استفاده از شیوه های عقلانی در

حکومت امام علی (ع) همان

ابتدای کار مشهود بود. پس از به

قتل رسیدن «عثمان» و هجوم

مردم به طرف منزل امام برای

بیعت با ایشان، امام می فرماید:

«بیعت با من در خفا انجام

نمی شود، و در هیچ جایی به جز

مسجد صورت نمی گیرد.»

امام (ع) به هنگام بیعت، بیانات و رفتار او با مردم، احتجاجات و استدلال در برابر دشمنان قبل از شروع جنگها، و نحوه برخورد با مخالفان سیاسی، همگی نشان دهنده اهمیت این شیوه نزد امام (ع) است. هدف از اقناع در این دیدگاه، سوق دادن افکار مردم در جهت امیال و خواسته های زمامدار نیست، بلکه هدف از آن نشان دادن حقایق و رسیدن بدان است.

معمولا در اقناع برای شکل دادن به باورهای توده مردم، تبلیغات، بخصوص رسانه های گروهی که توانایی تاثیر عمیق و گسترده در افکار مردم و شکل دهی به استنتاجات آنان را دارد، نقش محوری را به عهده می گیرد و منطق، جنبه فرعی نسبت به آن می یابد. اما در این دیدگاه، استدلال است که نقش محوری را داراست و اگر تبلیغاتی هست تنها به جهت تبیین آن می باشد. اصولا در دیدگاه امام (ع)، اقناع از راس هرم قدرت، یعنی از شخص زمامدار شروع می شود. وقتی زمامدار به باوری نرسیده است نباید آن را در دیگران به وجود آورد. از جمله نشانه های مهم اقناع زمامدار، توانایی استدلال نسبت به آن امر است، به طوری که امام (ع) در این باره می فرماید:

«نیروی سلطه استدلال برتر است، از نیروی سلطه قدرت» (۲)

و به همین دلیل بود که همواره پیش از جنگها به یارانش می گفت:

با آنها مبارزه نکنید تا این که ایشان شروع کنند. به درستی که شما بحمدالله دارای حجت هستید و رها کردن آنها تا شروع کنند، حجتی دیگر برایتان است. (۳)

اقناع براساس برهان موجب می شود تا اذهان مردم به طور صحیح شکل بگیرد و افکارشان

چارچوبی منطقی پیدا کند. در چنین جامعه ای از آنجایی که زیر بنا درست است، اطمینان زمامدار نسبت به نحوه تصمیم گیری های مردم و توجه آنان به قوانین زیاد است. به طور کلی مهمترین شیوه هایی که امام (ع) برای قانونگرایی جامعه خود، از طریق اقناع اتخاذ کرده بود، موارد زیر است:

اصول محتوایی اقناع

توجه به استدلال و منطق و استفاده از شیوه های عقلانی در حکومت امام علی (ع) همان ابتدای کار مشهود بود. پس از به قتل رسیدن «عثمان» و هجوم مردم به طرف منزل امام برای بیعت با ایشان، امام می فرماید:

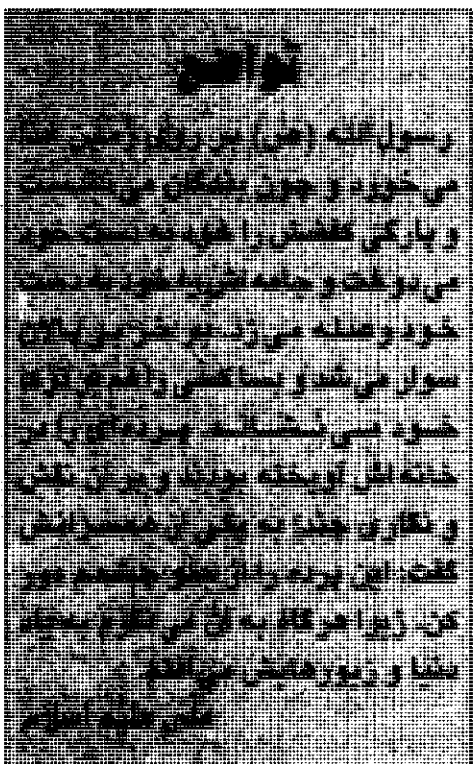
«بیعت با من در خفا انجام نمی شود، و در هیچ جایی به جز مسجد صورت نمی گیرد.» (۴)

در این بیعت همگانی و عمومی امام با به دست آوردن مشروعیت مردمی برای حکومت خویش از طریق شیوه عقلانی، به دور از نیاز به تهدید و زور، پذیرش قوانین و دستورات را فراهم آورد. این بیعت مردمی آنقدر گسترده بود که امام (ع) در مورد لشکر جمل، اینگونه می فرماید:

«لشکری که یک تن از آنان نبود که در طاعت من نباشد، و به دلخواه در گردنش بیعت نباشد.» (۵)

این عملکرد منطقی امام (ع) در ابتدای خلافت چنان سد عظیمی در برابر پیمان شکنان به وجود آورده بود که طلحه و زبیر در پاسخ به نامه مروان بن حکم که از آنها خواسته بود از مردم برای خود بیعت بگیرند، می نویسند:

«آنچه که مانع می شود این است که مردم با علی بیعت همگانی کردند، پس به چه وسیله ای آن را نقض کنیم؟» (۶)





سربازان فراوان آنها روبرو شد، سعی کرد تا آنجا که ممکن است بدون جنگ، ایشان را قانع سازد. امام به آنها پیشنهاد داد نماینده‌ای بفرستند تا با او سخن بگویند و پاسخ بگیرد و اگر آن حضرت محکوم شد، توبه کند یا اگر آنها محکوم شدند، توبه کنند. ^(۱۲) امام یکی از اهداف رسالت پیامبران را شکوفا ساختن عقول مردم معرفی کرده است، آنجا که می‌فرماید:

«تا عقلهای پنهان شده‌شان را بیرون آورده، به کار اندازند.» ^(۱۳)

رعایت مساوات و استثناء‌ناپذیری: حکومتی که در راه اجرای قانون، مساوات را رعایت نکند و همواره مردم، شاهد مستثنی‌های فراوانی باشند، دیگر رعایت قانون را بر نمی‌تابند. در زمان حکومت امام علی (ع)، برخی از بزرگان و صحابه به علت مصاحبت‌شان با رسول خدا (ص)، سهم بیشتری از بیت‌المال می‌خواستند، امام با ایراد خطبه‌ای پیش از تقسیم بیت‌المال، آنان را اینگونه مورد خطاب قرار داد:

«آن کس که می‌اندیشد به سبب مصاحبتش با پیامبر (ص) بر دیگران برتری دارد، باید بداند که ملاک برتری چیز دیگری است. برتری از آن کسی است که ندای خدا و پیامبر را پاسخ بگوید و آیین اسلام را بپذیرد. در این صورت همه افراد از نظر حقوق با دیگران برابر خواهند بود. شما بندگان خدا هستید و مال، مال خداست و میان شما بالسویه تقسیم می‌شود.» ^(۱۴)

داستان برخورد امام با برادرش عقیل نیز مشهور است که به جای پول اضافه، آهن گداخته را به او نزدیک کرد و به وی هشدار داد. امام علی (ع) وقتی به خلافت رسید، اجرای عدالت اقتصادی را در صدر برنامه‌های خود قرار داد و شرط پذیرفتن خلافت را این قرار داد که مردم کلید اموالشان را در اختیارش قرار دهند. امام در راه اجرای عدالت، هیچ سازش و نرمش را نپذیرفت و برای اجرای آن

با دخالت دادن نظرات دیگران در انتخاب کارگزاران و نظارت مردم بر اعمال آنان، در صورت تخلف والی، تنها زمامدار پاسخگوی فرد انتخاب شده نیست بلکه مردم، خود را در این انتخاب دخیل می‌دانند و بالطبع در قبال تخلفات، احساس مسوولیت می‌کنند.

توهین می‌شد، برخی از اصحاب قصد کشتن‌شان را در سر می‌پروراندند، اجازه نمی‌داد و می‌فرمود که آنها تنها سخن گفتند و شما هم با سخن، جوابشان را بدهید، جواب سخن، قتل نیست. ^(۱۵) در این دوره، امام (ع) بر اساس منطقی و استدلال به شهادتشان پاسخ می‌داد و حتی حقوق اجتماعی‌شان را همانند سهمیه بیت‌المال و ورود به مساجد مسلمانان حفظ کرد. ^(۱۶)

از نمونه‌های بارز تأثیر قدرت، منطقی و استدلال در گرایش مردم به قانونگرایی در حکومت امام، قبل از شروع جنگ با خوارج بود. هنگامی که هسته مرکزی این گروه به نهروان رسید، با همفکران و یاران خود در دیگر مناطق مکاتبه و تقاضای یاری کردند. در نهایت جمعیت آنها بالغ بر دوازده هزار نفر گردید، اما در طی مباحثات و مذاکرات صورت گرفته توسط امام و نیز خطبه‌هایی که ایشان ایراد کرد، تنها یک سوم از این تعداد در صف خوارج باقی ماندند. ^(۱۷) بنابراین روش برخورد امام علی (ع) با خوارج، یک روش اقتناعی بر اساس عقلانیت و استدلال بود، حتی وقتی که امام با

تنها یک حکومت عقلانی است که می‌تواند از مردم انتظار تعقل داشته باشد به ویژه آنکه رعایت قانون آنهم قوانین مدنی و اجتماعی که بیشتر جنبه ارادی دارد تا غریزی و طبیعی، نیاز به تعقل و منطق دارد. از مهمترین شیوه‌های تشخیص یک حکومت عقلانی که دعوت به قانونگرایی را سرلوحه کار خویش قرار داده این است که محوریت ملاکها می‌توانند، شخصیت افراد، سابقه، سن، جنسیت، شهرت آنها و غیره باشد اما در نگرش امام علی (ع) محور اصلی را حق تشکیل می‌دهد که معیاری قابل استدلال و منطقی است و بقیه امور، فرع بر آن است. او از مردم می‌خواست که ملاکشان برای تشخیص حق از باطل، شخص و شخصیت افراد نباشد بلکه حقانیت و استحقاق را ملاک قرار دهند، چنانکه در جنگ «جمل»، شخصی نزد امام آمد و گفت:

«هر دو گروه جزء اصحاب پیامبرند، چگونه می‌توانیم حقانیت یک طرف را تشخیص دهیم. امام (ع) فرمود: «تو دچار اشتباه شده‌ای، به درستی که حق و باطل توسط شخصیت مردان شناخته نمی‌شوند، ابتدا حق را بشناس، آنگاه اهلش را هم می‌شناسی، و باطل را بشناس، آنگاه اهلش را هم می‌شناسی.» ^(۱۸)

از دیگر نشانه‌های یک حکومت عقلانی، نحوه برخورد و رفتار با دیگران است. حکومتی که بنیاد و اساس عقلانی ندارد، رفتاری به دور از وقار و طمأنینه دارد و دستمایه اصلی اعمالش را زور و خشونت تشکیل می‌دهد. در حکومت امام علی (ع)، نحوه برخورد با مخالفان، نشان از یک دیدگاه عقلانی دارد. نمونه‌ای بارز از این نوع، نحوه رفتار امام علی (ع) با خوارج است. با آنها که نزدش مانده بودند، خوش رفتاری می‌کرد و کسی را که قصد رفتن داشت، مانع نمی‌شد. تا وقتی که به مقابله لفظی و مخالفت با زبان می‌پرداختند، تنها به پاسخ لفظی اکتفا می‌کرد و حتی در مواردی که

از منزل «عثمان» شروع کرد به طوری که پس از قتل عثمان تمامی سلاحهای موجود در منزلش و تمامی اموالی که در خانه و غیر خانه اش بود ضبط کرد و دستور داد که اموالی که توسط او بخشش شده بود، باز گردانده شود. (۱۵) در تقسیم اموال میان مردم هیچگونه تبعیضی روان نمی داشت و وقتی مورد اعتراض واقع شد، گفت:

«آیا مرا فرمان می دهید که پیروزی را با ستم به دست آورم، بر کسی که زمامدار او شده ام؟ به خدا سوگند تا هنگامی که شب و روز دهر در رفت و آمد و ستاره ای در آسمان پس ستاره ای دیگر است، نمی پذیرم. اگر مال متعلق به خودم بود، میان مردم به مساوات تقسیم می کردم، در حالی که مال، مال خداست.» (۱۶)

نوع دیگری از عدالت که امام نسبت به آن اهتمام فراوان داشت، اجرای حدود الهی بود که در آن هیچ تبعیضی روان نمی داشت و استثنائی را هم نمی پذیرفت و حدود الهی را در مورد هر شخص مجرم اجرا می کرد. بسیاری از مجرمین از آنجائی که می دانستند او در اجرای حدود، هیچ نرمشی ندارد، به سوی شام گریختند. از جمله این افراد، «عبیدالله بن عمر» بود که به علت کشته شدن پدرش به دست «ابولولو» فرد دیگری را به نام «هرزمان» و نیز «حنیفه» (فرزند ابولولو) را به قتل رساند. امام علی (ع) از خلیفه وقت (عثمان) تقاضای قصاص کرد ولی او اجرا نکرد، تا این که امام از «عثمان» مأیوس شد، اما وقتی که با او بیعت شد، چنین گفت:

«او را در عوض کسی که مظلوم کشته شد، حتماً قصاص خواهم کرد.» (۱۷)

پس از بیعت مردم با امام علی (ع)، «عبیدالله بن عمر» اگر چه به بهانه های دیگری به سمت شام رفت، اما معاویه دلیل آن را دانست و چنین گفت:

«به خدا اگر قتل هر زمان و ترس از علی نسبت به خویش را نداشت، هرگز نزد ما نمی آمد.» (۱۸)

والی عثمان در کوفه به جرم نوشیدن شراب، با اعمال فشار از سوی امام به «مدینه» آورده شد. در آن مجلس که جرم «ولید» ثابت شد، هیچکس به علت خویشاوندی خلیفه با «ولید» و غضبی که خلیفه کرده بود، جرأت اجرای حد نداشت و این تنها امام علی (ع) بود که حکم الهی را در باره اش جاری کرد. (۱۹)

شیوه های پیشین اقتناع

مشورت با مردم و مشارکت دادن آنها در تصمیم ها به عنوان یک عامل پیشینی و مهم اقتناع در امر قانونگرایی است که امام علی (ع) بدان توجه تام داشت وقتی که امام به حکومت رسید بلافاصله پس از مشاوره، دستور عزل معاویه را که در ظاهر برخلاف مصلحت نیز بود، صادر کرد. چنانکه می فرماید:

«با کسی که در خیرخواهی اش نسبت به خدای

***در زمان حکومت امام علی (ع)، برخی از بزرگان و صحابه به علت مصاحبتشان با رسول خدا (ص)، سهم بیشتری از بیت المال می خواستند، امام با ایراد خطبه ای پیش از تقسیم بیت المال، آنان را اینگونه مورد خطاب قرار داد:**

«آن کس که می اندیشد به سبب مصاحبتش با پیامبر (ص) بر دیگران برتری دارد، باید بداند که ملاک برتری چیز دیگری است. برتری از آن کسی است که ندای خدا و پیامبر را پاسخ بگوید و آیین اسلام را بپذیرد. در این صورت همه افراد از نظر حقوق با دیگران برابر خواهند بود. شما بندگان خدا هستید و مال، مال خداست و میان شما بالسویه تقسیم می شود.»

عزوجل و پیامبرش و من و مؤمنان اطمینان داشتم، مشورت کردم. پس نظرش در مورد فرزند آکله الاکباد (منظور: فرزند هند جگرخوار است) همانند نظر خودم بود، مرا از ولایت دادن او نهی می کرد و از این که دست او را در امور مسلمانان دخالت دهم بر حذر می داشت و شایسته نیست که خداوند مرا ببیند که گمراهان را یار و یاور گیرم.» (۲۰)

با دقت در سیره امام، نمونه های زیادی در این زمینه به چشم می خورد از جمله: پس از اینکه خبر جمع شدن اصحاب «جمل» به امام (ع) می رسد، ایشان ابن عباس، محمد بن ابی بکر، عمار یاسر و سهل بن حنیف را فراخواند و این موضوع و خبر و تصمیم آن قوم را برای رفتن به «بصره» به اطلاعشان رساند و سپس فرمود اکنون نظر خود را بگویید تا بشنوم.» (۲۱)

همچنین امام علی (ع) قبل از عزیمت به سمت شام و جنگ با معاویه، از مهاجرین و انصار طلب مشورت می کند و آنها را اینگونه مورد خطاب قرار می دهد:

«اما بعد به درستی که شما صاحبان نظرات فرخنده و بندهای نگهدارنده حلم (یا میوه های درختان حلم) و سخن گویای به حق و فرخندگان در کردار و دستور هستید و ما تصمیم گرفته ایم که به سوی دشمن ما و شما، حرکت کنیم، پس با آرای تان، به ما نظر دهید.» (۲۲)

برای حرکت به سوی شام، برخی از یاران امام مخالف بودند و برخی دیگر توصیه می کردند تا در

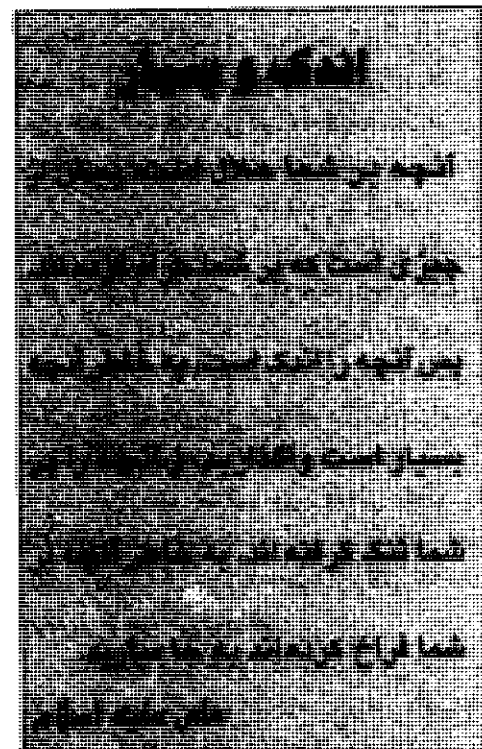
جنگ عجله نکنند. اما نظر اکثریت، جنگ بود. (۲۳)

امام تصمیم گرفت به سوی شام رود. یکی از دلایل مهم که نقش مشورت را به عنوان عامل پیش بینی در امر اقتناع برجسته می سازد و موجب می شود تا امام علی (ع) با دیگران مشورت کند و آرای شان را در مسایل حکومتی در نظر بگیرد، جلوگیری از اتهام خطاهای اجتماعی به زمامدار است. امام علی (ع) اگر چه به عنوان زمامدار زمان خود در رأس قدرت قرار دارد، اما برای اداره جامعه به کارگزارانی نیز نیازمند است. بنابراین همیشه طرف مقابل مردم، شخص زمامدار نیست، بلکه کارگزاران او هستند که در بسیاری از امور، توانایی تصمیم گیری مستقل نیز دارند و عاملان اجرای قدرتند، حال اگر زمامدار شایسته و مطمئنی هم در رأس امور باشد و بتواند خطوط کلی سیاستها را به طور صحیح ترسیم کند و بر نحوه اجرای آن نیز نظارت کلی داشته باشد، اما او هرگز نمی تواند هر آن به جای یکی از کارگزارانش باشد تا در همه ابعاد و بخصوص در ارتباطات مستقیم با مردم از هر گونه خطایی جلوگیری کند. از طرفی طبق نظریه امام علی (ع) هر خطایی که یکی از کارگزاران مرتکب شود، زمامدار نیز در آن شریک خواهد بود، چنانکه حضرتش در زمان حکومت عثمان به او چنین تذکر می دهد:

«به خدا اگر کارگزاری از کارگزاران ظلمی را مرتکب شود، اگر چه به اندازه محل غروب خورشید با تو فاصله داشته باشد، گناه او، میان او و تو مشترک خواهد بود.» (۲۴)

به هنگام حکومت خود نیز به «عبدالله بن عباس» که والی بر «بصره» بود، چنین نوشت:

«پس ابوالعباس خدایت بیامرزاد، در آنچه بر زبان و دست تو جاری می گردد، خوب باشد یا بد،



کار به مدارا کن که من و تو در آن شریک خواهیم بود. (۲۵)

پس امام مسوولیت نهایی را متوجه زمامدار می‌داند. از طرفی دیگر این امر واقعیتی غیر قابل انکار است که در دوره حکومت امام برخی از کارگزاران نه تنها مرتکب خطا شدند، بلکه به عنوان گناهکار نیز شناخته شدند. حال برای جلوگیری از بروز خطاهای اجتماعی و ممانعت از این که اینگونه خطاها، متوجه شخص زمامدار شود، امام علی (ع) از آراء آن استفاده می‌کند و نظر ایشان را در تصمیم‌گیری دخالت می‌دهد و در همین معناست که می‌فرماید:

«پس، از گفتن حق، یا رأی زدن در عدالت باز مایستید که من نه برتر از آنم که خطا کنم، و نه در کار خویش از خطا ایمنم، مگر که خدا مرا در کار نفس کفایت کند که از من بر آن تواناتر است.» (۲۶)

امام، اصحاب را مکلف به اظهار نظر می‌کند و مشورت کردن با آن‌ها را فرض می‌داند. چنانکه به «ابن عباس» می‌گوید:

«بر تو است که مرا راهنمایی کنی و من مصلحت و اندیشه خویش را در آن می‌نگرم.» (۲۷)

با دخالت دادن نظرات دیگران در انتخاب کارگزاران و نظارت مردم بر اعمال آنان، در صورت تخلف والی، تنها زمامدار پاسخگوی فرد انتخاب شده نیست بلکه مردم، خود را در این انتخاب دخیل می‌دانند و بالطبع در قبال تخلفات، احساس مسوولیت می‌کنند. در واقع زمامدار با مشورت، پیشاپیش زمینه اقتناع را در مردم با مشارکت شان در امور حکومتی ایجاد می‌کند که خود عامل مهم در امر قانونگرایی است. اما در غیر این صورت هرگونه خطایی، به پای زمامدار نوشته خواهد شد و او به عنوان کسی که به قانون تن نمی‌دهد، متهم خواهد گردید. ما در سیره امام علی (ع)، مشارکت در انتخاب کارگزاران را بخصوص در مورد مهمترین ایالت کشور اسلامی یعنی «مصر» مشاهده می‌کنیم، چنانکه عزل قیس بن سعد بن عباده از ولایت مصر و انتخاب محمد بن ابی‌بکر بر اساس مشورت صورت گرفت. (۲۸)

یکی از توصیه‌های امام به مالک اشتر نیز بهره‌گیری از هر علمی و عالمی است که به نحوی در استوار ساختن امور قلمرو حکومتش تاثیر دارد. امام به مالک می‌گوید: با دانایان و خردمندان در آنچه صلاح ملک است و پیش از تو کار ملت به آن راست می‌شد گفت و گو کن و به تبادل نظر پرداز. (۲۹)

بنابراین، مشورت شیوه‌ای بوده است که نه تنها امام خود بدان اعتقاد عملی داشته، بلکه آن را به والیان و کارگزاران خود به خاطر نیاز واقعی که بدان دارند نیز توصیه می‌کرده است.

استفاده از سنن خوب گذشته: در این دیدگاه یکی از عواملی که باعث ناکامی در امر «اقتناع» جامعه می‌گردد، مخالفت با احکام و قوانینی است

یک جامعه قانونگرا، جامعه‌ای

است که علاوه بر قوانین دینی،

به سنتهای پسندیده خود نیز

احترام بگذارد و در حفظ آنها

کوشا باشد.

که به صورت یک سنت نیکو در جامعه رواج یافته و مردم، آنها را به شکل آداب و رسوم که رفتار متقابل شان را شکل می‌دهد، پذیرفته‌اند و نسبت بدان احترام می‌گذارند. در یک جامعه اسلامی، دین نه تنها به صورت نهادی مجزا و مستقل از دیگر نهادهای اجتماعی مطرح نیست، بلکه در تمامی ابعاد زندگی دخالت داشته و برای هر امری برنامه‌ای دارد.

یک جامعه قانونگرا، جامعه‌ای است که علاوه بر قوانین دینی، به سنتهای پسندیده خود نیز احترام بگذارد و در حفظ آنها کوشا باشد. امام علی (ع) به «مالک اشتر» چنین سفارش می‌کند:

«آیین پسندیده‌ای را برهم مریز که بزرگان این امت بدان رفتار نموده‌اند و مردم بدان وسیلت به هم پیوسته‌اند و رعیت با یکدیگر سازش کرده‌اند و آئینی را منه که چیزی از سنتهای نیک گذشته را زیان رساند تا پاداش از آن نهنده آن سنت باشد و گناه شکستن آن بر تو ماند.» (۳۰)

همچنانکه در جایی دیگر می‌فرماید:

«ای مردم به درستی که نقطه شروع فتنه‌ها، هواهای نفسانی است که پیروی گردند و احکامی (قوانینی) است که بدعت شوند.» (۳۱)

بنابراین هرگاه زمامدار بر اساس پیروی از افکار غیرمنطقی‌اش که ناشی از هوی و هوس است به محور ارزشهای سنتی دست بزند و قوانین جدیدی مطابق میل خود ابداع کند، نمی‌تواند از جامعه خود انتظار قانونگرایی داشته باشد.

توجه به اظهار نظرها و انتقادات: عقاید مردم نسبت به حکومتها، زبان گویای تاریخ است که موجب بقای نام نیک نکوکار و ثبت بدنامی یک حاکم کج رفتار می‌باشد. اهمیت دادن به افکار و نظریات توده مردم از دو جهت بسیار مهم و قابل توجه است، یکی نتیجه‌ای است که متوجه خود

حکومت می‌شود. دوم جایگاه زمامدار (به عنوان یک نماینده) نسبت به مردم است. آنچه مسلم است مردم نیز وظایفی در قبال حکومت دارند و وظیفه خطیر یک فرمانرواست که از آگاهی دادن به مردم دریغ نورزد و اتفاقاتی را که به نحوی مربوط به جامعه می‌شود، با آنها در میان بگذارد. مهمترین نفعی که از این راه عاید می‌شود، ابتدا متوجه خود حاکم است. زیرا به علت جلب اعتماد مردم، پشتیبانی آنها را در مورد حوادث آتی، برای خود تضمین می‌کند. اما اگر حاکم ذهنیت مردم را در نظر نگیرد، پس از مدتی خودرأیی یا افشا شدن چند مورد پنهان کاری و تصمیمات مخفیانه، از حکومتش سلب اعتماد می‌شود و به این صورت او، مهمترین پشتوانه حکومتش را از دست حکومتش سلب اعتماد می‌شود و به این صورت او، مهمترین پشتوانه حکومتش را از دست می‌دهد. یکی از حسن‌های ارتباط نزدیک و صمیمانه میان حاکم و مردم که امام علی (ع) بر آن اصرار می‌ورزد همین نتیجه است که حاکم به زودی از طرز تفکر مردم نسبت به حکومتش اطلاع پیدا می‌کند و اگر شبه‌ای وجود داشته با بیان واقعیات، در رفع آن می‌کوشد.

امام علی (ع) برای نشان دادن اهمیت افکار مردم با آنها در قالب خطبه‌ها و کلمات حکمت آمیز سخن گفته و اندیشه‌های روشنگرانه و آگاهی دهنده‌ای مطرح می‌کند. مسلمانان هایی می‌توانند در حیات اجتماعی و معقولشان نقش فعال داشته و انسانهایی قانونگرا باشند که توسط افکار ژرف و معانی والا، بارور شده باشند. هیچگاه از یک ذهن بسته و خام و ناآگاه، انتظار اقتناع و در نتیجه قانونگرایی نمی‌رود. در انتهای پاره‌ای از خطبه‌ها و نصایح مشاهده می‌کنیم که افراد مورد خطاب و نصیحت امام واکنش‌هایی از خود نشان می‌دهند که نشان دهنده شدت تاثیر آن بیانات در ذهن و روحشان می‌باشد (۳۲) یا موجب شناگویی فراوان نسبت به امام (ع) می‌شود (۳۳) یا فرد مورد خطاب چنین ابراز می‌کند که از هیچ سخنی پس از کلام رسول خدا (ص)، همانند این سخن امام سود نبرده است. (۳۴) اهتمام نسبت به تربیت اذهان مردم و تشویق آنها به تفکر و تعقل، از جمله دلایل بها دادن به افکار عمومی و نشان دهنده جایگاه والای نظریات مردم نزد امام علی (ع) است.

امام علی (ع) هیچگاه سعی نکرد راه انتقاد به حق را سد کند، بلکه می‌خواست مردم از اطاعت کورکورانه دست برداشته و همیشه با هوشیاری کامل، چشم به شیوه کار زمامدار بدوزند. اگر رفتار او را مطابق حق دیدند، پیر ویش کنند و اگر بر سبیل باطل می‌رود او را وادار به بازگشت به راه درست نمایند. از این رو به هنگام رفتن به سوی بصره و اصحاب جمل، برای اهل کوفه، چنین نوشت:

«من خدا را به یاد کسی می‌آورم که این نامه‌ام

بدو برسد چون نزد من آمد، اگر نکوکار بودم یاری ام کند و اگر گناهکار بودم از من بخواهد تا به حق بازگردم. « (۳۲)

در نظر گرفتن حوزه‌ای برای آزادی عمل و حق انتخاب؛ انسان بنا به طبع آزادی خواهی خود همواره سعی می‌کند حق انتخاب را حداقل در مورد مسایل فردی و دیدگاه‌های عقیدتی محفوظ بدارد. بنابراین، یکی از راه‌های اقناع افراد برای ایجاد قانون‌گرایی، حفظ این خصیصه بشری است. در دیدگاه امام علی (ع) مشاهده می‌شود که این امر علاوه بر ابعاد فردی و عقیدتی، حتی در مسایل مهم اجتماعی نیز حفظ گردیده است. به عنوان مثال، هنگام خروج امام برای جهاد با معاویه، اصحاب عبدالله بن مسعود نزد ایشان آمدند و گفتند ما به همراه شما می‌آیم اما اردوگاه جداگانه برای خود برپا می‌کنیم تا این که در کار شما و کار اهل شام نظر افکنیم. هرگاه دیدیم که یک طرف، چیزی را خواست که برایش جایز و حلال نیست، یا این که از طرف او طغیانی مشاهده کردیم علیه او وارد معرکه می‌شویم. امام در جواب وی فرمود: «مرحبا و احسنت، این همان فقه در دین و علم نسبت به سنت است، کسی که به این امر رضایت ندهد، هم او ستمگر و خائن است.» (۳۵)

نگرش اصلاح‌گراانه و عبرت‌آموز به گذشته و تاریخ؛ توجه به تاریخ و سرگذشت پیشینیان در سخنان امام علی (ع) به وفور قابل مشاهده است. امام در بسیاری از گفته‌های خود، نغزترین و دل‌انگیزترین حکمت‌ها را به صورت نتیجه‌ای که از یک سلسله وقایع تاریخی گرفته و به عنوان تجربه و پندی که از تاریخ گذشتگان کسب کرده است، بیان می‌کند. بسیاری از خطبه‌های امام، دستمایه خود را از سرنوشت گذشتگان گرفته است. امام در مورد توجهش به تاریخ گذشتگان، می‌گوید: چنان در کارهایشان نگریسته و در سرگذشت‌هایشان اندیشیده که گویی یکی از ایشان گردیده، بلکه با آگاهی که از کارهایشان به دست آورده است گویی چنان است که با نخستین تا پسینشان به سر برده است. (۳۶)

راهکارهای پسینی اقناع

پیشگامی در رعایت قانون و باور بدان؛ شرط به دست آوردن اطاعت، و گرایش دادن مردم به قانون‌گرایی این است که طبقه حاکمه، خود نسبت به قوانین و فرامین مطیع باشند. امام علی (ع) درباره خود چنین می‌گوید: «ای مردم به خدا سوگند من شما را به طاعتی بر نمی‌انگیزم، جز که خود پیش از شما به گزاردن آن برمی‌خیزم و شما را از معصیتی باز نمی‌دارم جز آنکه خود، پیش از شما آن را فرو می‌گذارم.» (۳۷)

و تمامی زمامداران و صاحبان قدرت را مورد خطاب قرار می‌دهد و می‌گوید: «آنکه خود را پیشوای مردم سازد، پیش از تعلیم دیگری باید به

* امام علی (ع) هیچگاه سعی نکرد

راه انتقاد به حق را سد کند، بلکه

می‌خواست مردم از اطاعت

کورکورانه دست برداشته و

همیشه با هوشیاری کامل، چشم

به شیوه کار زمامدار بدوزند.

ادب کردن خویش پردازد و پیش از آنکه به گفتار تعلیم فرماید، باید به کردار ادب نماید و آن که خود را تعلیم دهد و ادب اندوزد، شایسته تریه تعظیم است از آنکه دیگری را تعلیم دهد و ادب آموزد.» (۳۸)

حفظ اصل نظارت‌پذیری و حق سؤال؛ در سیره امام، اصل نظارت‌پذیری و سؤال از حکومت دلیلی بر آن است تا حکومت بتواند حیات خود را با توجه به واقعیت جامعه و گرایش‌های فکری موجود در آن حفظ کند. حکومتی که توانایی تطبیق نداشته باشد به زودی به استبداد می‌گراید و هیچ نوع آزادی را بر نمی‌تابد. بنابراین حق پرسش برای همگان محفوظ بود، اگر چه بی‌موقع مطرح می‌شد. چنانکه در جنگ صفین یکی از یاران دموورد این که چگونه آن حضرت را از مقام خود باز داشتند، سؤال کرد و امام چنین جواب داد: «ای برادر بنی‌اسد، مردی هستی که تنگ (اسب سواری) تو سست و جنبان است مهار را بی‌چارها می‌کنی و با این حال از جهت احترام پیوستگی و خویشی تو، و برای این که حق پرسش داری و دانستن را درخواست نمودی پس بدان...» (۳۹)

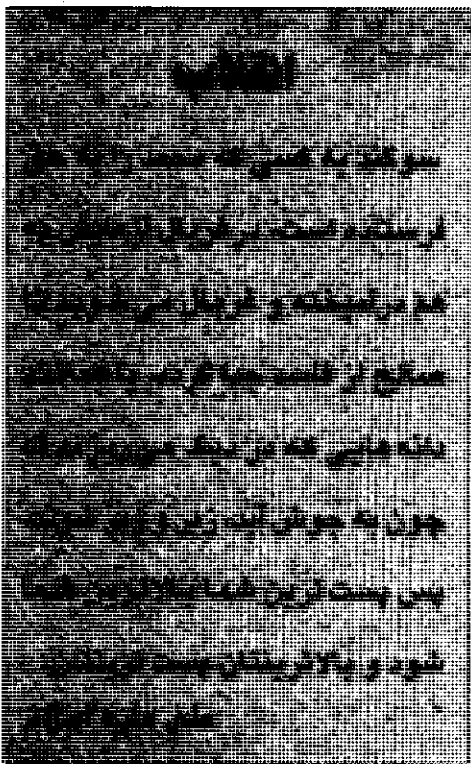
امام علی (ع) در هر چیزی که مربوط به رعایت حقوق عمومی بود بر والیان سخت می‌گرفت و در این راه این گام را برداشته بود که از خود ملت، ناظر و مراقبی بر اعمال والی به وجود آورده بود. او به عنوان بالاترین اسوه یک حکومت دینی و اسلامی با تمسک به مقام عصمت و علم غیب، هرگز «حق سؤال» را از آنان سلب نکرد، بلکه از مردم خواست به عنوان یک مسلمان از حقوق خود سؤال کنند. حکومت از نظر او تفوق مادی یا غلبه معنوی نیست که توده مردم از بیم یا امید، از ترس یا آرزو، اطاعت کنند. حکومت از نظر امام آن است که انسانها را متوجه خیر و صلاح خود کند و سپس جامعه و مردم

را ناظر اعمال خود بدانند و به نفع یا به ضرر کارهایش رأی دهند و اعمال وی را تصویب یا رد کنند و این حق را دارند که از حاکم بخواهند هیچ رازی را از آنها پنهان نکنند- مگر راز جنگ- و هیچ کاری را بدون اطلاعشان انجام ندهد- مگر در حکم شرع. (۴۰) بدین جهت است که او به مردم هشدار می‌دهد که از زمامدار خود حساب پس بگیرند و بر کارهایش نظارت داشته باشند و آن حاکمی را که خدمتگذارشان نباشد، نپذیرند و از اینجاست که به آنها می‌فرماید: آیا به خشم نمی‌آید و انتقام نمی‌گیرید که ابلهان بر شما حکومت کنند؟ (۴۱) بنابراین شیعه آن است که اگر چه علی ساریان و زمامدار مسلمانان است، اما از او پرسد که مهار شتر خلافت را به کدام سو می‌برد؟ در کنار نظارت مردمی، امام یک سیستم نظارت نیز خود بوجود آورده بود که از افرادی امین و مورد اعتماد تشکیل شده بود و وظیفه آنها تحقیق و بازرسی از نحوه عملکرد والیان بود. امام تشکیل چنین سیستمی را به «مالک اشتر» نیز گوشزد می‌کند و می‌فرماید:

«بر کارهای آنان (عاملان) مراقبت دلو و جاسوسی راستگو و وفایه برایشان بگمار که مراقبت نهایی تو در کارهایشان و ادا کننده آنهاست به رعایت امانت و مهربانی است به رعیت.» (۴۲)

تعهد نسبت به قولها و پیمانها

توده مردم به نحوه رفتار طبقه حاکم می‌نگرند و عملکردش را نقد می‌کنند، در صورتی که ببینند خود بدانچه تقاضای آن را دارد عمل می‌کنند، به خواسته‌اش جامه عمل می‌پوشانند. امام علی (ع) در دوره حکومت خود به این اصل مهم اقناعی توجه تام داشت و نه تنها آن را مخصوص یک جامعه مسلمان نمی‌دانست، بلکه اصولاً رعایت عهد و



پیمان را یک قانون جهانشمول و انسانی معرفی می کرد و در اهمیت آن به «مالک اشتر» اینگونه سفارش کرده است:

«اگر با دشمنت پیمانی نهادی و در ذمه خود او را امان دادی به عهد خویش وفا کن و آنچه را بر ذمه داری ادا و خود را چون سپری برابر پیمانت برپا، چه مردم بر هیچ چیز از واجبهای خدا چون بزرگ شمردن وفای به عهد سخت همداستان نباشند با همه هواهای گوناگون که دارند، و رأی های مخالف یکدیگر که در میان آرند و مشرکان نیز جدای از مسلمانان وفای به عهده را میان خود لازم می شمردند چه زیان پایان ناگوار پیمان شکنی را بردند. پس در آنچه به عهده گرفته ای خیانت مکن و پیمانی را که بسته ای مشکن و دشمنت را که در پیمان توست مفریب که جز نادان بدبخت بر خدا

اصول زیرین اقناع

آموزش یکی از مهمترین عوامل زیربنایی و بستر ساز در امر قانونگرایی است. جهل یک آفت بزرگ اجتماعی است، آفتد بزرگ که عالمان یک جامعه را موظف به ورود به صحنه پذیرش مسوولیتها می کند. هیچ دردی بدتر از آن نیست که نادانان یک جامعه بر صدر نشینند و دانایان گوشه عزلت گزینند. هنگامی که امام علی (ع) جامعه جاهلی را وصف می کند، یکی از ویژگیهای آن را چنین معرفی می کند:

«سرزمینی [که] عالم آن دم از گفت بسته و جاهل به عزت در صدر نشسته.»^(۴۵)

این پیمان الهی است که از دانایان گرفته شده تا نسبت به جامعه خود بی تفاوت نباشند، بلکه موظفند تا نقشی فعال در هدایت آن ایفا کنند. با

همان دوران و بر روی معاصرین تأثیر گذاشت، بلکه کلام و سخن بسیاری از ادیبان آینده از آن مایه گرفت.

جلب اعتماد: یکی دیگر از اصول زیربنایی در اقناع، محرم دانستن مردم و جلب اعتماد آنهاست. حکومتی که قصد ایجاد اقناع در مردم را دارد نباید به صورتی دوگانه با آنها برخورد کند. بر اساس این آفت، گفتارها از یک طرف و رفتارها و عملکردهای صاحبان قدرت از سوی دیگر، مطابق با هم نیست. از جهتی با ظاهر آرایبی، خود را طرفدار و خیرخواه جامعه و توده ها معرفی می کنند، اما در نهان این دلسوزی ها رنگ باخته و جامه عمل به خود نمی پوشند. در دیدگاه امام علی (ع)، خیرخواهی و دلسوزی برای جامعه تنها به ظاهر و در خطابه ها خلاصه نمی شود، بلکه ریشه در اعماق وجود زمامدار دارد و در نتیجه نشانه های عملی آن به زودی نمایان می شود. دادن وعده های فراوان به مردم که هیچ وقت هم واقع نمی شوند، نشان از وجود این آفت است. امام لزوم خیرخواهی واقعی و ناشی از باطن و درون زمامدار را در این جملات نشان داده است:

«بدانید حق شما بر ما... خیرخواهی تان در نهان و آشکار است» و «بدانید بر ماست... خیر خواهیتان در نهان.»^(۴۸)

اتخاذ شیوه های پنهانی، قدرت تصمیم گیری عقلانی و منطقی را از شهروندان سلب می کند و علاوه بر حیرت زدگی، مردم را از مشارکت سیاسی صحیح محروم می سازد. در دیدگاه امام تنها استثنائی که موجب مخفی و سری نگهداشتن یک تصمیم می شود، مسائل مربوط به جنگ و رویارویی با دشمن است، آنجا که می فرماید:

«بدانید حق شما بر من آن است که رازی را از شما پوشیده ندارم، به جز در مورد جنگ.»^(۴۹)

سیاست های امام علی (ع) آنچنان به طور وضوح مشخص است که حتی پیشاپیش این اطلاع را به مردم می داد که استثناءها چیست تا از یک طرف راه را برای استیضاح مردمی در صورت تخلف از آن حد، باز بگذارد و از طرفی دیگر هیچ عذر و بهانه ای برای زمامدار و کارگزاران باقی نگذارد که هر تصمیمی را محرمانه تلقی نمایند و به صورت مخفی و پنهانی آن را اتخاذ کنند.

اصول زیرین اقناع

اخلاق:

از جمله مواردی که در معرفی ویژگیهای اخلاقی امام (ع) قابل توجه است، جریانی است که در دربار «معاویه» اتفاق می افتد. یکی از اصحاب امام به نام ضرار بن حزمه پس از شهادت امام (ع) نزد معاویه می رود. معاویه از او می خواهد که امام علی (ع) را وصف کند. وی پس از اصرار فراوان معاویه، امام علی (ع) را اینگونه توصیف می کند که خود، نشانگر شیوه رفتار و عملکرد امام است.



نگاه به سیره امام (ع) مشاهده می کنیم که ایشان در هر موقعیتی سعی در آموزش جامعه داشت و مسئله تعلیم را به عنوان یکی از حقوقی که مردم برگردن زمامدار خود دارند، مطرح می کرد، آنجا که فرمود:

«مردم، مرا بر شما حقی است و شما را بر من حق، بر من است که... شما را تعلیم دهم تا نادان نمائید و آداب آموزم تا بدانید.»^(۴۶)

امام علی (ع) در آموزش به یاران و اصحاب خود، از مسایل اعتقادی و اخلاقی گرفته تا روش جنگیدن و مبارزه، و حتی شیوه نگارش و کتابت و زیبایی خط اهتمام می ورزید. برخی از علوم همانند علم فقه، تفسیر قرآن، و نحو، از ایشان نشأت گرفت (۴۷) و فصاحت و بلاغت ایشان نه تنها در

دلبری نکند. و خدا پیمان و زینهار خود را امانی قرار داده، و از در رحمت به پندگان رعایت آن را بر عهده همگان نهاده و چون حریمی استوارش ساخته تا در استواری آن بیارمند و رخت به پناه آن کشند. پس در پیمان نه خیانتی توان کرد و نه فریبی داد و نه مکرری پیش آورد.»^(۴۲)

امام در جنگ صفین پس از امضاء قرارداد، وقتی با درخواست ادامه جنگ با «معاویه» مواجه شد، چنین فرمود:

«دور باد آنچه را که نوشتیم نقض نمایی، به درستی که این کار جایز نیست و رجوع پس از اعلام رضایت و تغییر در سخن پس از اقرار نمودن، درست نخواهد بود، مگر این که نافرمانی خداوند شده و از آنچه در کتابش آمده، تجاوز شود.»^(۴۳)

* در سیره امام، اصل نظارت پذیری و سؤال از حکومت دلیلی بر آن است تا حکومت بتواند حیات خود را با توجه به واقعیت جامعه و گرایشهای فکری موجود در آن حفظ کند. حکومتی که توانایی تطبیق نداشته باشد به زودی به استبداد می گراید و هیچ نوع آزادی را بر نمی تابد.

«به خدا سوگند که دورانیش بود و نیرومند، سخن به فصل می گفت و به عدل حکم می نمود، علم از اطرافش فرو می ریخت و حکمت بر زبانش جاری بود. از دنیا و زیورش وحشت داشت و با شب و تاریکی اش مانوس بود. به خدا سوگند دارای اشک فراوان و تفکر زیاد بود، و به علت بخشش فراوان دستش را خالی می کرد و از نفس خویش وحشت داشت، لباسهای خشن و غذاهای سخت او را خوش می آمد و در میان ماهماند یکی از ما بود. اگر از او می پرسیدیم پاسخمان می داد و اگر نزدش می رفتیم ابتدا سلام می نمود و اگر دعوتش می کردیم نزدمان می آمد، با این حال به خدا سوگند با این نزدیکی اش به ما و قریبی که به ما داشت به علت هیبتش با او سخن نمی گفتیم و به خاطر عظمتی که نزد ما داشت با او ابتدا به سخن نمی کردیم. اگر لبخند می زد دندانهایش همانند مروارید به رشته کشیده شده بود، اهل دین را گرمی می داشت و مساکین را دوستدار بود.» (۵۰)

امام تخلق به اخلاق نیکو را نه تنها خود داشت، بلکه به کارگزاران خود نیز آن را توصیه می کرد، چنانکه به «مالک اشتر» نکات اخلاقی را توضیح داده و او را به رعایت آن ملزم ساخته بود. (۵۱) مردم وقتی با زمامداری که دارای اخلاق حسنه و نیکویی است روبرو باشند به دولت و حکومت خود دلگرم می شوند و به این اطمینان می رسند که مورد توجه و احترام هستند و هیچگاه ناچیز شمرده نخواهند شد، طبعاً به دنبال دریافت این مطلب، راه کمک به چنین حکومتی را قانونگرایی خواهند دانست تا بدین وسیله به دولت خود و در واقع به خودشان کمک کنند.

علاقه و محبت نسبت به مردم: قلب زمامدار بایستی کانون مهر و محبت نسبت به مردم باشد. برای حاکم کردن قانون، زور و سلطه به تنهایی کفایت نمی کند بلکه حتی در راه اجرای عدالت نیز رأفت و محبت لازم است. با زور می توان مردم را به پیش راند، اما نمی توان نیروهای نهفته شان را بیدار ساخت و به کار انداخت. بنابراین نه تنها زور

کافی نیست، عدالت هم اگر خشک اجرا شود، کفایت نخواهد کرد. بنابراین زمامدار باید همچون پدری مهربان نسبت به مردم باشد و از صمیم قلب آنها را دوست بدارد. علاقه و محبت نقش اساسی در پیروی از قانون دارد و عاملی بزرگ برای ایجاد و تثبیت قانونگرایی است. وجود محبت میان زمامدار و مردم باعث می شود اجرای عدالت با طیب خاطر، صورت پذیرد. روزی امام بر فردی که مرتکب جرم شده بود، با اجرای حد دستش را قطع کرد، آن فرد در حالی که دست قطع شده اش را در دست دیگر گرفته بود و به سوی خانه اش می رفت، امام را نیز ثنا می گفت و از این که امام حکم را اجرا کرده، ابراز شادمانی می کرد. امام علی (ع) در نامه خود به «مالک اشتر» به او اینگونه توصیه می کند:

«مهربانی بر رعیت را برای دل خود پوشش گردان و دوستی ورزیدن با آنان را و مهربانی کردن با همگان، و مباحث همچون جانوری شکاری که خوردنشان را غنیمت شماری.» (۵۲)

پی نوشت:

- ۱- نهج البلاغه، ترجمه فیض الاسلام نامه ۴۶. صص ۹۷۷-۹۷۶.
- ۲- شیخ مفید، الارشاد، ص ۲۵۲.
- ۳- تصنیف غررالحکم و دررالکلم، ص ۳۳۳، شماره ۷۸۶۹.
- ۴- نصر بن مزاحم المنقری، وقعة الصفین صص ۲۰۳-۲۰۴.
- ۵- ابن اثیر، الکامی، ج ۳، ص ۱۹۱.
- ۶- نهج البلاغه، ترجمه دکتر شهیدی، ص ۱۷۲.
- ۷- الامامه و السیاسة، جز اول، ص ۷۸.
- ۸- ر. ک: مرضی مطهری. جاذبه و دافعه علی (ع). صص ۱۳۶-۱۳۴.
- ۹- ر. ک: نهج البلاغه. ترجمه دکتر شهیدی، حکمت ۴۲۰، صص ۳۳۷.
- ۱۰- محمد بن جریر طبری، تاریخ طبری، ج ۵، ص ۷۳.
- ۱۱- ر. ک: سهر القلمی، ادب الخوارج، ص ۳۳.
- ۱۲- ر. ک: جرح جرداق. امام علی (ع) صوت عدالت انسانیت، ج ۵، ص ۳۱۹.
- ۱۳- نهج البلاغه. ترجمه فیض الاسلام، ج ۱، صص ۳۳-۳۴.
- ۱۴- همان، ص ۲۵۲.
- ۱۵- ر. ک: شرح ابن ابی الحدید، ج ۱، ص ۲۷۰.
- ۱۶- آثار منونی ان اطلب النصر بالجور فین ولیت علیه، و الله ما طور به ما سمر سیر و ما ام نجم فی السماء نجماً لوکان المال لی لسویت بینهم فکیف و انما المال مال الله نهج البلاغه، ج ۱، ص ۱۲۶.
- ۱۷- لا فیدن منه من قتل مظلوماً... بلاذری. انساب الاشراف، ج ۲، ص ۲۹۴.
- ۱۸- ر. ک: نصر بن مزاحم المنقری. وقع الصفین. ص ۸۳.
- ۱۹- ر. ک: مسعودی، مروج الذهب، ج ۲، ص ۳۳۶.
- ۲۰- مشاورت من اتق نصیحتة لله عز و جل و لرسوله ولی و للمؤمنین فکان رایه فی این آینه الابداء کرایه ینهای عن تولیته و یحذرنی ان ادخل فی امر المسلمین یده و لم یکن الله لیرائی اتخذ المضلین عضداً. شیخ محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۳۸، چاپ دوم، ص ۱۸۰.
- ۲۱- شیخ مفید، نبرد جمل، ص ۱۴۵.
- ۲۲- نصر بن مزاحم المنقری، وقعة الصفین، ص ۹۲.
- ۲۳- ر. ک: همان، صص ۹۲-۱۰۵.
- ۲۴- محمدباقر محمودی، نهج السعادة، ج ۱، کلام ۴۰، صص ۱۶۴.
- ۲۵- نهج البلاغه، ترجمه دکتر شهیدی نامه ۸۱، ص ۲۸۲.

- ۲۶- نهج البلاغه، ترجمه دکتر شهیدی، خطبه ۲۱۶، ص ۲۵۰.
- ۲۷- همان، ترجمه فیض الاسلام، حکمت ۳۱۳، ص ۱۲۳۹.
- ۲۸- ر. ک: ابواسحاق ابراهیم نقعی، الغارات، ج ۱، صص ۲۱۸-۲۱۹.
- ۲۹- نهج البلاغه. ترجمه دکتر اسدالله مبشری. نامه ۵۳، صص ۳۱۲.
- ۳۰- نهج البلاغه. ترجمه دکتر شهیدی. نامه ۵۳، صص ۳۲۹.
- ۳۰- نهج السعادة ج ۱، خ ۶۵، ص ۲۲۴.
- ۳۱- ر. ک: نهج البلاغه ترجمه دکتر شهیدی، انتهای خطبه ۸۳، نیز انتهای خطبه ۱۹۳ (خطبه همام).
- ۳۲- ر. ک: همان، خطبه ۲۱۶، ص ۲۲۹.
- ۳۳- ر. ک: همان، نامه ۲۲، ص ۲۸۴.
- ۳۴- نهج البلاغه، ترجمه دکتر شهیدی، نامه ۵۷، صص ۳۴۳.
- ۳۵- نصر بن مزاحم المنقری، وقعة الصفین، ص ۱۱۵.
- ۳۶- ر. ک: نهج البلاغه. نامه ۳۱ (وصیت به امام حسن (ع)). همچنین در مورد نگاه امام (ع) به تاریخ، از جمله ر. ک: همان ترجمه دکتر شهیدی. خطبه ۸۳، ص ۶۵ و خطبه ۹۹، ص ۹۱ و خطبه ۱۱۱، صص ۱۰۹-۱۰۰.
- ۳۷- نهج البلاغه ترجمه دکتر شهیدی، خ ۱۷۵، ص ۱۸۱.
- ۳۸- نهج البلاغه، ترجمه دکتر شهیدی، حکمت ۸۳، صص ۳۷۱.
- ۳۹- نهج البلاغه ترجمه فیض الاسلام، خ ۱۶۱، ص ۵۱۷.
- ۴۰- نهج البلاغه، ترجمه دکتر شهیدی. نامه ۵۰، صص ۳۳۳.
- ۴۱- ر. ک: جرح جرداق، امام علی (ع) صوت عدالت انسانیت، ج ۱، صص ۲۱۶-۲۱۸.
- ۴۲- همان، ص ۳۳۳.
- ۴۳- نهج البلاغه، پیشین، ص ۳۳۹.
- ۴۴- محمدباقر محمودی، نهج السعادة، ج ۲، کلام ۲۲۲، صص ۲۸۱.
- ۴۵- نهج البلاغه، ترجمه دکتر شهیدی، خطبه ۲، ص ۹.
- ۴۶- همان، خطبه ۳۴، صص ۳۵.
- ۴۷- ر. ک: ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱، صص ۱۷-۲۰.
- ۴۸- نهج السعادة، ج ۴، نامه ۹، ص ۲۳، (الوان علینا... النصح لکم بالقیب. همان، نامه ۱۰، ص ۲۸).
- ۴۹- نهج البلاغه، نامه ۵۰.
- ۵۰- هاشم معروف حسینی، سیرالائمة الاثنی عشر، صص ۳۳۱-۳۳۲ نیز مسعودی، مروج الذهب، ج ۲، ص ۴۲۱.
- ۵۱- ر. ک: نهج البلاغه، ترجمه دکتر شهیدی، نامه ۵۳، صص ۳۳۶-۳۳۵.
- ۵۲- نهج البلاغه، ترجمه دکتر شهیدی، نامه ۵۳، ص ۳۲۶.

